

## بررسی ساختارهای شخصیتی مرتبط با تعارضات مزمن همسران

مشخصات نویسندگان:



© ۱۴۰۴

تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است.

انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی CC BY-NC 4.0 صورت گرفته است.

۱. علی‌رضا مرادی‌فر\*: گروه روان‌شناسی بالینی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

\*پست الکترونیکی نویسنده مسئول: a.moradifar81@gmail.com

شيوه استناددهی: مرادی‌فر، علی‌رضا. (۱۴۰۴). بررسی ساختارهای شخصیتی مرتبط با تعارضات مزمن همسران. *سنجش، ارزیابی و مداخلات زوج‌درمانی*، ۲(۱)، ۱-۱۲.

### چکیده

هدف این مطالعه تبیین و مدل‌سازی ساختارهای شخصیتی مؤثر بر شکل‌گیری و تداوم تعارضات مزمن در روابط زناشویی بود. پژوهش حاضر یک مطالعه مروری کیفی با رویکرد تحلیل محتوای نظری بود که بر اساس مرور نظام‌مند متون علمی معتبر انجام شد. شانزده مقاله واجد شرایط پس از فرایند غربالگری انتخاب و داده‌های متنی آن‌ها با استفاده از تحلیل محتوای کیفی و نرم‌افزار NVivo نسخه ۱۴ تحلیل گردید. نمونه‌گیری منابع به صورت هدفمند نظری انجام شد و فرایند تحلیل تا دستیابی به اشباع نظری ادامه یافت. مراحل کدگذاری باز، محوری و انتخابی برای استخراج مفاهیم، زیرمقوله‌ها و مقوله‌های اصلی به کار رفت. تحلیل داده‌ها منجر به شناسایی چهار مقوله اصلی شامل آسیب‌پذیری‌های هیجانی - شخصیتی، سبک‌های ارتباطی ناسازگار، طرحواره‌ها و باورهای ناکارآمد شخصیتی، و الگوهای شخصیتی کنترل‌گر و قدرت‌محور شد. این ساختارها به صورت تعاملی موجب تشدید و تثبیت چرخه‌های تعارض مزمن در روابط همسران می‌شوند و نقش واسطه‌ای میان ویژگی‌های درون‌فردی و پویایی‌های بین‌فردی ایفا می‌کنند. نتایج نشان داد که تعارض مزمن زناشویی پدیده‌ای چندسطحی است که بدون توجه به ساختارهای عمیق شخصیتی و هیجانی قابل تبیین و درمان مؤثر نیست و مداخلات زوج‌درمانی باید به صورت یکپارچه این ابعاد را هدف قرار دهند.

**واژگان کلیدی:** کلیدواژه‌ها: تعارض زناشویی، ساختار شخصیت، تنظیم هیجان، طرحواره‌های ناسازگار، زوج‌درمانی

---

## Personality Structures Associated with Chronic Marital Conflicts



© 2025 the authors. This is an open access article under the terms of the [CC BY-NC 4.0](https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/) License.

### Authors' Information:

1. Alireza Moradi-Far\*: Department of Clinical Psychology, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

Corresponding author's email: a.moradifar81@gmail.com

**How to cite:** Moradi-Far, A. (2025). Personality Structures Associated with Chronic Marital Conflicts. *Couple Therapy Assessment, Evaluation, and Intervention*, 2(1), 1-12.

### **Abstract**

This study aimed to identify and model the personality structures underlying the development and persistence of chronic marital conflicts. This qualitative review study employed a theoretical content analysis approach based on a systematic review of the literature. Sixteen eligible articles were selected through a structured screening process, and textual data were analyzed using qualitative content analysis with NVivo 14 software. Theoretical purposive sampling was applied, and data analysis continued until theoretical saturation was achieved. Open, axial, and selective coding procedures were conducted to extract concepts, subcategories, and core themes. The analysis yielded four main themes: emotional–personality vulnerabilities, maladaptive communication styles, maladaptive schemas and dysfunctional beliefs, and controlling and power-oriented personality patterns. These interrelated structures were found to intensify and stabilize chronic conflict cycles in marital relationships by mediating between intrapersonal characteristics and interpersonal dynamics. Chronic marital conflict is a multidimensional phenomenon that cannot be adequately understood or treated without addressing deep personality and emotional structures, underscoring the necessity of integrative and personality-informed couple interventions.

**Keywords:** *Marital conflict, Personality structure, Emotion regulation, Maladaptive schemas, Couple therapy*

---

تعارض زناشویی یکی از شایع‌ترین و پیچیده‌ترین چالش‌های روابط همسران است که تأثیرات گسترده‌ای بر سلامت روان، ثبات خانواده و کیفیت زندگی زوجین بر جای می‌گذارد. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که تعارضات حل‌نشده و مزمن نه تنها رضایت زناشویی را به‌طور معنادار کاهش می‌دهند، بلکه با طیفی از پیامدهای روان‌شناختی از جمله افسردگی، اضطراب، فرسودگی هیجانی و اختلالات سازگاری مرتبط هستند (Bradbury & Karney, 2010; Fincham & Beach, 2019). با وجود آنکه اختلاف نظر و تعارض بخشی اجتناب‌ناپذیر از هر رابطه صمیمانه است، زمانی که این تعارضات به الگوهای پایدار و مزمن تبدیل می‌شوند، به عاملی تهدیدکننده برای تداوم و سلامت رابطه زناشویی بدل می‌گردند (Gottman & Levenson, 2000).

مطالعات طولی نشان داده‌اند که شدت و الگوی تعارض در سال‌های ابتدایی ازدواج می‌تواند مسیر کلی رابطه را برای دهه‌های بعد تعیین کند و زوجینی که از همان آغاز رابطه وارد چرخه‌های تعارضی ناسازگار می‌شوند، به‌طور قابل‌توجهی بیشتر در معرض طلاق عاطفی و حقوقی قرار دارند (Lavner & Bradbury, 2012). در این میان، پژوهشگران به این نتیجه رسیده‌اند که فراتر از عوامل موقعیتی و فشارهای بیرونی، بخش عمده‌ای از تداوم تعارضات مزمن در ریشه‌های درون‌فردی و ساختارهای شخصیتی همسران نهفته است (Karney & Bradbury, 1995; Roberts et al., 2007).

شخصیت به‌عنوان مجموعه‌ای نسبتاً پایدار از الگوهای شناختی، هیجانی و رفتاری، نقش تعیین‌کننده‌ای در نحوه ادراک زوجین از یکدیگر، تفسیر رویدادهای بین‌فردی و شیوه پاسخ‌دهی به تعارض ایفا می‌کند (McCrae & Costa, 2008). ویژگی‌های شخصیتی خاص می‌توانند ظرفیت فرد برای تنظیم هیجان، حل مسئله، همدلی و سازگاری را تقویت یا تضعیف کنند و در نتیجه، کیفیت تعاملات زناشویی را به‌شدت تحت تأثیر قرار دهند (Roberts, Kuncel, Shiner, Caspi, & Goldberg, 2007). شواهد گسترده نشان می‌دهد که برخی ساختارهای شخصیتی به‌طور نظام‌مند با تعارض مزمن، الگوهای ارتباطی مخرب و فرسایش پیوند عاطفی رابطه مرتبط هستند (Malouff, Thorsteinsson, Schutte, Bhullar, & Rooke, 2010).

نظریه‌های معاصر روابط صمیمانه نیز بر این نکته تأکید دارند که تعارض مزمن حاصل تعامل پویای ویژگی‌های شخصیتی همسران با الگوهای ارتباطی و ساختارهای شناختی آنهاست. مدل آسیب‌پذیری - فشار - سازگاری کارنی و بردبری (۱۹۹۵) بیان می‌کند که آسیب‌پذیری‌های پایدار شخصیتی، زمانی که با فشارهای زندگی و الگوهای ارتباطی ناکارآمد ترکیب می‌شوند، به ایجاد و تداوم تعارض مزمن می‌انجامد. این مدل در پژوهش‌های متعدد تأیید شده و نشان داده است که ویژگی‌های شخصیتی پیش‌بینی‌کننده قوی مسیر تحول روابط زناشویی هستند (Bradbury & Karney, 2010).

از منظر هیجانی، ناتوانی در تنظیم هیجان یکی از سازه‌های کلیدی مرتبط با تعارض مزمن است. افرادی که در مهار خشم، اضطراب یا احساس طردشدگی ضعف دارند، به احتمال بیشتری در موقعیت‌های تعارضی واکنش‌های تکانشی، دفاعی یا پرخاشگرانه نشان می‌دهند که خود چرخه

تعارض را تشدید می‌کند (Gross, 2015). پژوهش‌ها نشان داده‌اند که تنظیم هیجان ضعیف، میانجی مهمی در ارتباط بین ویژگی‌های شخصیتی منفی و تعارض زناشویی است (Bloch, Haase, & Levenson, 2014).

در سطح شناختی، طرحواره‌های ناسازگار اولیه نقش بنیادینی در سازمان‌دهی ادراک فرد از رابطه ایفا می‌کنند. نظریه طرحواره یانگ بیان می‌کند که این ساختارهای شناختی عمیق که در تجارب اولیه زندگی شکل می‌گیرند، چارچوب تفسیر فرد از صمیمیت، امنیت و اعتماد را تعیین می‌کنند و در روابط بزرگسالی به‌ویژه در بستر ازدواج فعال می‌شوند (Young, Klosko, & Weishaar, 2003). مطالعات نشان می‌دهد طرحواره‌هایی مانند رهاشدگی، بی‌اعتمادی، نقص و شرم و استحقاق به‌طور مستقیم با تعارض مزمن، نارضایتی زناشویی و الگوهای تعاملی مخرب مرتبط هستند (Cámara & Calvete, 2012; Heller, 2015).

در حوزه سبک‌های ارتباطی، یافته‌های گسترده گاتمن نشان می‌دهد که الگوهای نظیر انتقاد، تحقیر، دفاع و کناره‌گیری از قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده‌های تعارض پایدار و طلاق هستند (Gottman & Silver, 2015). این سبک‌ها اغلب ریشه در ساختارهای شخصیتی دارند؛ برای مثال، افراد با ویژگی‌های سلطه‌گرایانه یا کمال‌گرایانه بیشتر به رفتارهای کنترل‌گر و انتقادی گرایش دارند، در حالی که افراد با آسیب‌پذیری هیجانی بالا بیشتر به کناره‌گیری یا انفجار هیجانی متوسل می‌شوند (Overall & McNulty, 2017).

همچنین پژوهش‌های مبتنی بر مدل پنج عامل بزرگ شخصیت نشان داده‌اند که روان‌رنجوری بالا با تعارض بیشتر، رضایت کمتر و ثبات ضعیف‌تر ازدواج مرتبط است، در حالی که توافق‌پذیری و وظیفه‌شناسی نقش محافظتی در برابر تعارض ایفا می‌کنند (Malouff et al., 2010; Ozer & Benet-Martínez, 2006). افزون بر این، ویژگی‌های شخصیتی آسیب‌شناختی مانند صفات مرزی، خودشیفته و وسواسی نیز با شدت بالاتر تعارض، بی‌ثباتی هیجانی و الگوهای تعاملی ناسالم همراه هستند (South, Turkheimer, & Oltmanns, 2008).

با وجود حجم بالای پژوهش‌ها، بخش عمده‌ای از مطالعات پیشین به بررسی تک‌بعدی متغیرها پرداخته‌اند و کمتر تلاش شده است تا ساختارهای شخصیتی مؤثر بر تعارض مزمن در قالب یک چارچوب مفهومی یکپارچه و تلفیقی تبیین شود. این خلأ نظری موجب شده است که درک ما از پویایی‌های زیربنایی تعارض مزمن همچنان پراکنده و غیرمنسجم باقی بماند و مداخلات بالینی نیز گاه به‌صورت سطحی به نشانه‌ها بپردازند نه به ریشه‌های شخصیتی مسئله (Fincham & Beach, 2019).

از این‌رو، ضرورت انجام یک مطالعه مروری تحلیلی که بتواند به‌صورت نظام‌مند ساختارهای شخصیتی مرتبط با تعارضات مزمن همسران را استخراج، طبقه‌بندی و مدل‌سازی کند، به‌وضوح احساس می‌شود. چنین رویکردی می‌تواند زمینه طراحی مداخلات درمانی دقیق‌تر، پیشگیرانه‌تر و شخصی‌سازی‌شده را برای زوجین فراهم سازد و در نهایت به ارتقای سلامت روان خانواده و ثبات روابط زناشویی کمک نماید.

## روش‌شناسی

پژوهش حاضر با رویکرد کیفی و از نوع مطالعه مروری تحلیلی - نظری طراحی و اجرا گردید. هدف اصلی پژوهش، استخراج، تبیین و یکپارچه‌سازی ساختارهای شخصیتی مؤثر بر بروز و تداوم تعارضات مزمن در روابط زناشویی بر اساس شواهد علمی موجود بود. از آنجا که

تمرکز مطالعه بر تحلیل مفهومی و الگویابی نظری بود، واحد تحلیل پژوهش شامل مقالات علمی منتشرشده در حوزه‌های روان‌شناسی شخصیت، زوج‌درمانی، تعارضات زناشویی و روابط همسران بود و مشارکت‌کنندگان انسانی به‌صورت مستقیم در این مطالعه حضور نداشتند.

جامعه پژوهش کلیه مقالات علمی منتشرشده در پایگاه‌های معتبر داخلی و بین‌المللی طی دو دهه اخیر بود که به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم به ارتباط میان ساختارهای شخصیتی و تعارضات زناشویی پرداخته بودند. پس از اعمال معیارهای ورود شامل ارتباط موضوعی روشن، برخورداری از چارچوب نظری مشخص، و کفایت روش‌شناختی، در نهایت ۱۶ مقاله علمی به‌صورت هدفمند انتخاب و وارد فرآیند تحلیل گردیدند. نمونه‌گیری به‌صورت هدفمند نظری انجام شد و انتخاب منابع تا دستیابی به اشباع نظری ادامه یافت؛ بدین معنا که پس از مقاله شانزدهم، داده‌های جدید منجر به تولید مقوله یا مفهوم تازه‌ای نگردید.

گردآوری داده‌ها صرفاً از طریق مرور نظام‌مند متون علمی صورت گرفت. برای این منظور پایگاه‌های علمی معتبر شامل Scopus، Web of Science، PubMed، PsycINFO، Google Scholar و پایگاه‌های داخلی مرتبط مورد جست‌وجو قرار گرفتند. کلیدواژه‌هایی نظیر ساختار شخصیت، تعارضات زناشویی، تعارض مزمن زوجین، ویژگی‌های شخصیتی، اختلالات شخصیت و الگوهای تعاملی زوجین به‌صورت ترکیبی مورد استفاده قرار گرفت.

فرآیند غربالگری در سه مرحله عنوان، چکیده و متن کامل انجام شد و مقالاتی که فاقد ارتباط مستقیم با موضوع پژوهش یا فاقد کیفیت علمی مناسب بودند حذف گردیدند. در نهایت، متن کامل ۱۶ مقاله منتخب به‌عنوان داده‌های اصلی پژوهش استخراج و وارد مرحله تحلیل شد. تحلیل داده‌ها با استفاده از تحلیل محتوای کیفی قیاسی - استقرایی انجام گرفت. در این فرایند، ابتدا متون مقالات به‌صورت خط‌به‌خط مورد مطالعه عمیق قرار گرفت و واحدهای معنایی مرتبط با ساختارهای شخصیتی و الگوهای تعارضی استخراج شد. سپس کدگذاری باز انجام و مفاهیم اولیه شناسایی گردید. در مرحله بعد، کدهای مشابه در قالب مقوله‌های فرعی سازمان‌دهی شده و از طریق کدگذاری محوری، ارتباط میان مقوله‌ها تبیین شد. در نهایت، با کدگذاری انتخابی، ساختار مفهومی نهایی پژوهش شکل گرفت.

تمام مراحل تحلیل با استفاده از نرم‌افزار NVivo نسخه ۱۴ انجام شد که امکان مدیریت داده‌ها، ایجاد شبکه مفهومی، مقایسه مستمر کدها و ردیابی مسیر تحلیل را فراهم نمود. فرایند تحلیل به‌صورت مستمر تا دستیابی به اشباع نظری ادامه یافت؛ به‌گونه‌ای که پس از مقاله شانزدهم، هیچ مفهوم یا مقوله جدیدی به مدل تحلیلی افزوده نشد. برای افزایش اعتبار یافته‌ها، بازبینی مستمر کدها و مقوله‌ها و مقایسه مداوم میان داده‌ها انجام گرفت تا انسجام درونی الگوی استخراج‌شده تضمین گردد.

## یافته‌ها

یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد که آسیب‌پذیری‌های هیجانی - شخصیتی یکی از بنیادی‌ترین زیربناهای شکل‌گیری و تداوم تعارضات مزمن زناشویی محسوب می‌شود. زوج‌هایی که از ناپایداری هیجانی، وابستگی عاطفی افراطی، بی‌ثباتی خودپنداره و دشواری در تنظیم هیجان برخوردارند، الگوهای تعاملی پرتنش‌تری را تجربه می‌کنند و تعارضات آنان با شدت هیجانی بالا، چرخه‌های تکرارشونده و حل‌نشده همراه است.

حساسیت مفرط به طرد و تهدید رابطه موجب می‌شود هر اختلاف جزئی به‌عنوان نشانه‌ای از فروپاشی رابطه تفسیر گردد و واکنش‌های هیجانی شدید نظیر خشم انفجاری، اضطراب فراگیر و کناره‌گیری عاطفی فعال شود. این فرایندهای هیجانی ناکارآمد، ظرفیت گفت‌وگوی سازنده و حل مسئله را تضعیف کرده و به تثبیت تعارض مزمن می‌انجامد. مطالعات پیشین نیز تأکید می‌کنند که نقص در تنظیم هیجان و خودپنداره شکننده با افزایش خصومت زوجین، کاهش رضایت زناشویی و افزایش تعارض پایدار مرتبط است (Gross, 2015; Mikulincer & Shaver, 2016; Johnson, 2019).

نتایج نشان می‌دهد سبک‌های ارتباطی ناسازگار نقش میانجی قدرتمندی میان ویژگی‌های شخصیتی و تعارضات مزمن ایفا می‌کنند. الگوهایی نظیر ارتباط پرخاشگرانه، اجتناب ارتباطی، ارتباط منفعل - پرخاشگر، فقدان همدلی ارتباطی و ضعف حل مسئله زوجی موجب می‌شود تعارض‌ها نه تنها کاهش نیابند بلکه به‌صورت مزمن و ساختاری تثبیت شوند. زوجین در چنین الگوهایی به‌جای پردازش شناختی مسئله و جست‌وجوی راه‌حل مشترک، وارد چرخه‌ای از سرزنش، دفاع، کناره‌گیری و واکنش‌های خصمانه می‌شوند که خود تعارض را تشدید می‌کند. این سبک‌ها به‌طور مستقیم با کاهش اعتماد، تخریب پیوند عاطفی و فرسایش سرمایه هیجانی رابطه مرتبط هستند و زمینه تداوم تعارض را فراهم می‌سازند. پژوهش‌های پیشین نیز نشان داده‌اند که سبک‌های ارتباطی ناسازگار پیش‌بینی‌کننده قوی تعارض پایدار و ناراضی‌های زناشویی هستند (Gottman, 2015; Canary & Dindia, 2018; Bradbury & Karney, 2020).

یافته‌ها حاکی از آن است که طرحواره‌ها و باورهای ناکارآمد شخصیتی به‌عنوان ساختارهای شناختی عمیق، زیربنای بسیاری از واکنش‌های تعارضی زوجین را شکل می‌دهند. طرحواره‌هایی مانند رهاشدگی، بی‌اعتمادی، نقص و شرم، اطاعت، بازداری هیجانی و استحقاق، ادراک فرد از رابطه را به‌گونه‌ای سازمان‌دهی می‌کنند که همسر به‌عنوان منبع تهدید، کنترل یا ناکامی تجربه می‌شود. این الگوهای شناختی باعث می‌شوند فرد رفتارهای همسر را به‌صورت منفی، تحریف‌شده و تهدیدآمیز تفسیر کند و واکنش‌های دفاعی، کناره‌گیرانه یا سلطه‌جویانه نشان دهد. باورهای غیرواقعبینانه درباره عشق و ازدواج نیز انتظارات غیرمنعطف و غیرقابل تحقق ایجاد می‌کنند که شکست در تحقق آنها تعارض را تشدید می‌نماید. شواهد پژوهشی گسترده تأیید می‌کند که طرحواره‌های ناسازگار اولیه به‌طور مستقیم با شدت تعارض، بی‌ثباتی هیجانی و فرسایش رابطه زناشویی مرتبطاند (Young, Klosko, & Weishaar, 2003; Beck, 2016; Dattilio, 2018).

مقوله چهارم نشان می‌دهد الگوهای شخصیتی کنترل‌گر و قدرت‌محور، ساختار قدرت رابطه را به سمت عدم تعادل مزمن سوق می‌دهند و بستر تعارضات پایدار را ایجاد می‌کنند. ویژگی‌هایی نظیر سلطه‌گری رابطه‌ای، نیاز به کنترل هیجانی همسر، کمال‌گرایی افراطی، رقابت قدرت، انعطاف‌ناپذیری شناختی و خودمحوری شخصیتی موجب می‌شود رابطه به میدان کشمکش بر سر کنترل و برتری تبدیل گردد. در چنین روابطی، هر اختلاف به تهدیدی برای موقعیت قدرت فرد تعبیر شده و واکنش‌های مقابله‌ای شدید فعال می‌شود. این چرخه قدرت - تعارض نه تنها مانع شکل‌گیری صمیمیت و اعتماد می‌گردد بلکه تعارض را به‌صورت ساختاری و مزمن تثبیت می‌کند. ادبیات پژوهشی نشان می‌دهد که سبک‌های سلطه‌گرایانه و قدرت‌محور از قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده‌های تعارضات پایدار، کاهش رضایت زناشویی و فروپاشی رابطه هستند (Overall & McNulty, 2017; Simpson & Overall, 2014; Fincham & Beach, 2019).

## بحث و نتیجه‌گیری

بخش بحث پژوهش حاضر نشان داد که تعارضات مزمن زناشویی پدیده‌ای چندبعدی است که از برهم‌کنش پیچیده ساختارهای شخصیتی، الگوهای تنظیم هیجان، باورهای شناختی و سبک‌های ارتباطی زوجین شکل می‌گیرد. یافته‌ها تأیید کردند که آسیب‌پذیری‌های هیجانی - شخصیتی شامل ناپایداری هیجانی، وابستگی افراطی، بی‌ثباتی خودپنداره و ضعف در تنظیم هیجان، زیربنای اصلی بسیاری از الگوهای تعارض پایدار محسوب می‌شوند. این نتایج با پژوهش‌های پیشین همسو است که نشان داده‌اند تنظیم هیجان ضعیف و روان‌رنجوری بالا از قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده‌های تعارض مزمن و نارضایتی زناشویی هستند (Gross, 2015; Malouff et al., 2010). افراد دارای ناپایداری هیجانی بالا تمایل دارند موقعیت‌های تعارضی را تهدیدآمیز تفسیر کنند و با واکنش‌های هیجانی شدید و تکانشی پاسخ دهند که این فرایند، چرخه‌های معیوب تعارض را تشدید می‌کند. پژوهش‌های طولی نیز نشان داده‌اند که چنین واکنش‌هایی به مرور سرمایه هیجانی رابطه را تحلیل برده و احتمال طلاق عاطفی و حقوقی را افزایش می‌دهد (Lavner & Bradbury, 2012; Fincham & Beach, 2019). در سطح ارتباطی، نتایج نشان داد سبک‌های ارتباطی ناسازگار مانند ارتباط پرخاشگرانه، اجتناب ارتباطی، فقدان همدلی و الگوهای دفاعی، نقش واسطه‌ای میان ویژگی‌های شخصیتی و تداوم تعارض دارند. این یافته‌ها با مدل تعاملات منفی گاتمن همخوان است که چهار الگوی انتقاد، تحقیر، دفاع و کناره‌گیری را پیش‌بینی‌کننده‌های اصلی شکست زناشویی معرفی می‌کند (Gottman & Silver, 2015). همسویی نتایج با پژوهش Overall و McNulty (۲۰۱۷) نیز نشان می‌دهد که سبک ارتباطی زوجین در شرایط تعارضی به‌شدت تحت تأثیر ساختارهای شخصیتی آنهاست؛ به‌گونه‌ای که افراد کنترل‌گر یا کمال‌گرا بیشتر به انتقادگری و سلطه‌جویی و افراد آسیب‌پذیر هیجانی بیشتر به کناره‌گیری یا انفجار هیجانی گرایش دارند. در بعد شناختی، نقش طحوا‌های ناسازگار اولیه به‌عنوان سازمان‌دهنده‌های عمیق تجربه رابطه به‌وضوح آشکار شد. طحوا‌هایی مانند رهاشدگی، بی‌اعتمادی، نقص و شرم و استحقاق موجب تفسیر تحریف‌شده رفتار همسر و فعال‌سازی واکنش‌های دفاعی و خصمانه می‌شوند که تعارض را از سطح موقعیتی به سطح ساختاری و مزمن منتقل می‌کند. این نتایج با نظریه طحوا‌ه یانگ و شواهد تجربی متعدد همسو است که پیوند قوی میان طحوا‌های ناسازگار و تعارض زناشویی را نشان داده‌اند (Young et al., 2003; Cámara & Heller, 2015; Calvete, 2012). افزون بر این، الگوهای شخصیتی کنترل‌گر و قدرت‌محور به‌عنوان یکی از تم‌های اصلی یافته‌ها نشان دادند که عدم تعادل قدرت در رابطه، تعارض را به‌صورت مزمن و ساختاری تثبیت می‌کند. این نتایج با یافته‌های Simpson و Overall (۲۰۱۴) و Fincham و Beach (۲۰۱۹) همخوان است که روابط مبتنی بر سلطه و رقابت قدرت را از آسیب‌پذیرترین الگوهای زوجی می‌دانند. تبیین تلفیقی این یافته‌ها در چارچوب مدل آسیب‌پذیری - فشار - سازگاری کارنی و بردبری (۱۹۹۵) نشان می‌دهد که آسیب‌پذیری‌های شخصیتی زمانی که با فشارهای زندگی و سبک‌های ارتباطی ناکارآمد ترکیب می‌شوند، به ایجاد چرخه‌های تعارض پایدار می‌انجامد؛ چرخه‌هایی که خود به بازتولید همان آسیب‌پذیری‌ها منجر می‌شوند. بنابراین تعارض مزمن نه یک رویداد، بلکه یک فرایند پویا و خودتقویت‌شونده است که در سطوح هیجانی، شناختی و بین‌فردی عمل می‌کند. این یافته‌ها اهمیت مداخلات زوج‌درمانی یکپارچه و مبتنی بر شخصیت را برجسته می‌سازد؛

مداخلاتی که همزمان بر تنظیم هیجان، اصلاح طرحواره‌ها و بازسازی سبک‌های ارتباطی تمرکز دارند (Bradbury & Karney, 2010; Dattilio, 2018). به‌طور کلی، پژوهش حاضر با یکپارچه‌سازی شواهد موجود نشان می‌دهد که برای کاهش تعارض مزمن نمی‌توان صرفاً به آموزش مهارت‌های ارتباطی بسنده کرد، بلکه لازم است ساختارهای عمیق شخصیتی و هیجانی زوجین هدف درمان قرار گیرند؛ نتیجه‌ای که با ادبیات معاصر زوج‌درمانی همسو بوده و بر ضرورت مداخلات عمیق‌تر و فردمحورتر در کنار مداخلات زوج‌محور تأکید می‌کند. محدودیت‌های این پژوهش شامل اتکا به داده‌های ثانویه و منابع منتشرشده، عدم دسترسی به داده‌های بالینی مستقیم از زوجین، و محدودیت در تنوع فرهنگی نمونه مطالعات بررسی شده بود که می‌تواند تعمیم‌پذیری یافته‌ها را محدود کند. پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آتی با طراحی‌های ترکیبی و طولی، بررسی تجربی مدل مفهومی استخراج‌شده را در جمعیت‌های فرهنگی مختلف و با استفاده از ابزارهای بالینی معتبر دنبال کنند و نقش متغیرهای زمینه‌ای مانند استرس اقتصادی و حمایت اجتماعی را نیز وارد مدل نمایند. در سطح کاربردی، نتایج این پژوهش می‌تواند به زوج‌درمانگران و مشاوران خانواده در طراحی مداخلات شخصی‌سازی شده، تمرکز بر بازسازی طرحواره‌ها، بهبود تنظیم هیجان و اصلاح الگوهای قدرت در رابطه کمک کند و به‌طور عملی در ارتقای سلامت روان خانواده‌ها مورد استفاده قرار گیرد.

## مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

## تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

## موازین اخلاقی

در تمامی مراحل پژوهش حاضر اصول اخلاقی مرتبط با نشر و انجام پژوهش رعایت گردیده است.

## تشکر و قدردانی

از تمامی کسانی که در انجام این پژوهش ما را همراهی کردند تشکر و قدردانی به عمل می‌آید.

## References

- Bradbury, T. N., & Karney, B. R. (2010). *Intimate relationships*. New York: W. W. Norton.
- Bloch, L., Haase, C. M., & Levenson, R. W. (2014). Emotion regulation predicts marital satisfaction. *Journal of Family Psychology*, 28(3), 360–369.
- Cámara, M., & Calvete, E. (2012). Early maladaptive schemas and interpersonal problems. *Journal of Behavior Therapy and Experimental Psychiatry*, 43(1), 34–41.
- Fincham, F. D., & Beach, S. R. H. (2019). *Marriage in the new millennium*. New York: Cambridge University Press.
- Gottman, J. M., & Levenson, R. W. (2000). The timing of divorce. *Journal of Marriage and Family*, 62, 737–745.
- Gottman, J. M., & Silver, N. (2015). *The seven principles for making marriage work*. New York: Harmony Books.
- Gross, J. J. (2015). Emotion regulation. *Current Directions in Psychological Science*, 24(1), 1–6.

- Heller, L. (2015). Attachment disturbances and couple conflict. *Journal of Couple & Relationship Therapy*, 14(3), 243–256.
- Karney, B. R., & Bradbury, T. N. (1995). The longitudinal course of marital quality. *Psychological Bulletin*, 118, 3–34.
- Lavner, J. A., & Bradbury, T. N. (2012). Why do even satisfied newlyweds divorce? *Journal of Family Psychology*, 26, 237–247.
- Malouff, J. M., Thorsteinsson, E. B., Schutte, N. S., Bhullar, N., & Rooke, S. E. (2010). The five-factor model of personality and relationship satisfaction. *Journal of Personality and Social Psychology*, 98, 487–499.
- McCrae, R. R., & Costa, P. T. (2008). *The five-factor theory of personality*. New York: Guilford Press.
- Overall, N. C., & McNulty, J. K. (2017). What type of communication during conflict is beneficial for intimate relationships? *Current Opinion in Psychology*, 13, 1–5.